

[استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد 1](#_Toc34808210)

[اشاره دو نقض از سوی محقق حائری بر قائلین به امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد 2](#_Toc34808211)

[مناقشه محقق اصفهانی در کلام محقق حائری 3](#_Toc34808212)

[پاسخ از مناقشه محقق اصفهانی 3](#_Toc34808213)

[مناقشه در کلام محقق حائری 3](#_Toc34808214)

[بررسی صحت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد 4](#_Toc34808215)

[وجوه عدم صحت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد 4](#_Toc34808216)

[الف: وضع لفظ مفرد برای معنای خود با قید وحدت 5](#_Toc34808217)

[ب: ندرت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد و کشف محذور بیش از مخالفت با ظهور 6](#_Toc34808218)

**موضوع**:  بررسی امکان و صحت/ استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد/ مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد قرار دارد که در این زمینه محل نزاع تحریر شده و ادله مشهور مبنی بر امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مطرح شده و مورد مناقشه قرار گرفته است.

# استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد

در مورد امکان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد بیان شد که أدل دلیلّ بر امکان شیء، وقوع آن است که در مورد استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مشاهده می شود که در موارد متعددی واقع شده است. البته مشهور این موارد را توجیه کرده اند. به عنوان مثال در صورتی که تعبیر «در باغ وحش و مغازه‌ی محل ما شیر وجود دارد» به کار رفته و مقصود این باشد که در باغ وحش شیرجنگل و در مغازه‌ی محله، شیرخوراکی وجود دارد، مشهور در توجیه این تعبیر بیان کرده اند که در این تعبیر لفظ «شیر» در معنای مسمای به شیر استعمال شده است؛ یعنی این لفظ در معنای جامع که مسمای شیر است، استعمال شده است کما اینکه اگر گفته شود که «شیر دو نوع است: یک نوع آن در باغ وحش و نوع دیگر در مغازه است» بدون شک مراد از «شیر»، مسمای شیر خواهد بود.

به نظر ما فرضا مطلب ذکر شده در برخی از مثال ها محتمل باشد، در اغلب مثال های مطرح شده از جمله «قلب ملوم مولم» و مانند آن محتمل نیست و لذا متعین در استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد خواهد بود.

جالب است که آقای سیستانی در بحث وضع قائل به هوهویت تصوری بین لفظ و معنا شده اند که طبق آن ملازمه بین لفظ و معنا باید به حدی برسد که در ذهن و عالم تصور انسان، لفظ همان معنا باشد، اما در عین حال استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را جایز دانسته اند. اما در مقابل کسانی مانند محقق اصفهانی که در بحث وضع همانند وضع تکوینی تابلو بر یک مکان برای دلالت بر رأس الفرسخ، قائل به اعتبار قرار گرفتن لفظ روی معنا برای دلالت به آن شده اند، در بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، وضع را تنزیل لفظ به منزله معنا دانسته اند که طبق آن لفظ همان معنا اعتبار شده است و لذا استعمال ایجاد تنزیلی معنا توسط تلفظ به لفظ خواهد بود. ایشان فرموده اند: وقتی استعمال ایجاد تنزیلی معنا باشد، با توجه به اینکه یک شیء نمی تواند وجود تنزیلی دو شیء باشد، استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال خواهد بود.

در مورد کلام محقق اصفهانی بیان شد که اعتبار هوهویت بین لفظ و معنا مبنای ایشان در وضع نبوده است. علاوه بر اینکه فرضا اگر مبنای ایشان در وضع همانند آقای سیستانی باشد، ربطی به استعمال نخواهد داشت؛ چون استعمال می تواند تلفظ به لفظ برای تفهیم معنا باشد که متعارف تفهیم یک معنا است، اما تفهیم دو معنا هم ممکن است و لذا اساسا اشکالی نخواهد داشت که یک شیء وجود تنزیلی دو شیء باشد کما اینکه دو تعبیر «زید أسد» و «زید قمر» به کار برده می شود که در این تعابیر زید به جهت شجاعت به منزله شیر تنزیل شده و به جهت زیبایی وجود تنزیلی ماه قرار گرفته است. بنابراین یک لفظ می تواند وجود تنزیلی دو معنا باشد.

## اشاره دو نقض از سوی محقق حائری بر قائلین به امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری برای اثبات امکان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد بر مشهور که قائل به امتناع شده اند، به دو مورد نقض کرده اند:

1. مورد اول عام استغراقی مانند «أکرم کل عالم» است. ایشان فرموده اند: عنوان عام استغراقی مانند «کل عالم» که عنوان واحد است، فانی در افراد متکثر و متعدد عالم دیده شده است؛ لذا فانی دیده شدن یک عنوان در مصادیق و افراد متعدد با اشکالی مواجه نخواهد بود.

بنابراین فرضا استعمال، لحاظ لفظ به صورت فانی در معنا دانسته شود، اشکالی نخواهد داشت که عنوانِ لفظ فانی در معانی متعدد دیده شود.

1. مورد دوم موارد وضع عام، موضوع له خاص است که واضع یک عنوان عام را مشیر به افراد آن لحاظ کرده و لفظ را وضع می کند. به عنوان مثال لفظ «من» را برای افراد نسبت ابتدائیه وضع کرده و در هنگام وضع عنوان «نسبت ابتدائیه» را فانی در مصادیق آن قرار می دهد.

در موارد استعمال هم ممکن است که عنوان واحد فانی در امور متعدد دیده شود.[[1]](#footnote-1)

### مناقشه محقق اصفهانی در کلام محقق حائری

محقق اصفهانی در اشکال به محقق حائری فرموده است: قیاس استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد به عام استغراقی یا موارد وضع عام، موضوع له خاص قیاس مع الفارق است؛ چون لفظ وجود تنزیلی معنا بوده و همان معنا اعتبار شده است، اما حکم در مورد متعلق یا موضوع خود این گونه نیست؛ لذا مشکل در استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد این است که همان طور که یک شیء نمی تواند وجود حقیقی دو شیء باشد، وجود تنزیلی شدن یک لفظ برای دو معنا محال است.

بنابراین با توجه به تفاوت ذکر شده که حکم وجود تنزیلی موضوع یا متعلق آن نیست، جعل حکم های متعدد در عام استغراقی یا حکم صورت گرفته در موارد وضع عام موضوع له خاص به اینکه لفظ تنزیل به منزله معنای خاص خود شده باشد، اشکالی نخواهد داشت.[[2]](#footnote-2)

#### پاسخ از مناقشه محقق اصفهانی

به نظر ما اشکال محقق اصفهانی بر کلام محقق حائری وارد نیست؛ چون نظر محقق حائری این است که عنوان «کل عالم» که واحد است، فانی در مصادیق متعدد خود دیده می شود. همچنین در مورد وضع عام موضوع له خاص، عنوان مانند «النسبة الابتدائیه»، فانی در مصادیق خود دیده می شود که نتیجه مورد نظر محقق حائری این است که ممکن است که عنوان واحد فانی در مصادیق متکثر دیده شود که به همین جهت ممکن خواهد بود که در موارد استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، لفظ واحد فانی در معانی متعدد دیده شود.

بنابراین محقق حائری نظر به نسبت و رابطه حکم به موضوع نداشته اند و به همین جهت اشکال محقق اصفهانی به محقق حائری وارد نیست.

### مناقشه در کلام محقق حائری

در اشکال به محقق حائری می توان گفت: معنای واحدی که از افراد متعدد انتزاع شده و فنای آن از باب فنای عنوان در معنون است، مطلبی متفاوت با کلام مشهور مبنی بر متحد دیده شدن لفظ با معنا است؛ چون اشکال مشهور این است که لفظ واحد نمی تواند با معانی متعدد که هر کدام به صورت مستقل لحاظ شده اند، دیده شود. به عنوان مثال لفظ «عین» که یک چیز است، تصورا متحد استقلالی با طلا و نقره دیده شود که این امر در نظر مشهور ممکن نیست؛ چون با یک لحاظ نمی توان یک لفظ را متحد استقلالی با دو معنا قرار دارد. اما در عام استغراقی، لحاظ آن به عنوان فانی در مصادیق از باب فنای عنوان در معنون است. در موارد وضع عام موضوع له خاص هم عنوان «مصداق النسبة الابتدائیه» که فانی در واقع نسبت ابتدائیه دیده می شود، از باب فنای عنوان در معنون است.

بیان واضح تر برای اشکال این است که عنوان «کل عالم» دارای مضاف و مضاف الیه است. «کل» عنوانی است که از کثرات انتزاع می شود و از آن در فارسی تعبیر به «همه» یا «هر» می شود. عنوان «عالم» نیز عنوان طبیعت است. از بین این دو لفظ عنوان «کل» فانی در کثرات و مصادیق دیده شده و از خلال آن کثرات دیده می شود، اما عنوان «عالم» فانی در طبیعت دیده می شود. البته طبیعت اتحاد ذاتی با افراد دارد، اما از خلال عالم افراد لحاظ تصوری نمی شوند. بنابراین قیاس عام استغراقی به مواردی که یک لفظ متحد با دو معنا دیده شود، مثل اینکه لفظ «عین» به صورت استقلالی متحد با طلا و نقره دیده شده، صحیح نخواهد بود و لذا موارد عام استغراقی یا وضع عام موضوع له خاص ربطی به اشکال مشهور در استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ندارد.

تنها پاسخ از اشکال مشهور این است که مبنای اینکه استعمال لفظ در معنا، متقوم به لحاظ لفظ به صورت متحد تصوری با معنا و فانی در آن است، مورد پذیرش ما قرار ندارد و لذا منکر مبنای فنای لفظ در معنا خواهیم شد.

## بررسی صحت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد

تاکنون امکان و عدم امکان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه دو بحث دیگر مطرح خواهد شد:

1. بررسی صحت یا عدم صحت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد.
2. تمسک به ظهور در موارد شک در استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد برای اثبات استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد. مرحوم بروجردی فرموده اند: اگر استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممکن بوده و صحیح باشد، مقتضای اصالة الحقیقه این است که لفظ در هر دو معنا استعمال شده باشد.

### وجوه عدم صحت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد

در مورد استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد وجوهی برای عدم صحت مطرح شده است.

البته فعلا بحث در استعمال لفظ مفرد مانند «جئنی بالعین» در اکثر از معنای واحد است؛ یعنی در این تعبیر لفظ «عین» در طلا و نقره به کار رفته باشد و در ادامه استعمال لفظ تثنیه و جمع در معانی متعدد مورد بررسی قرار می گیرد. به عنوان مثال تعبیر «جئنی بالعینین» به کار برده شده و مراد از یک عین طلا بوده و مراد از عین دیگر نقره باشد که گویا تعبیر «جئنی بذهب و فضة» به کار برده شده باشد.

#### الف: وضع لفظ مفرد برای معنای خود با قید وحدت

وجه اول برای اثبات عدم صحت استعمال لفظ مفرد در اکثر از معنای واحد که از سوی صاحب معالم ذکر شده، این است که لفظ مشترک مانند لفظ «عین»، برای هر یک از معانی خود با قید وحدت وضع شده است؛ یعنی به عنوان مثال لفظ «عین» برای معنای طلا به قید وحدت وضع شده است.

مراد از قید وحدت این است که واضع شرط کرده است که وقتی لفظ «عین» در معنای طلا استعمال می شود، در این حال این لفظ در معنای دیگر استعمال نشود و لذا کسی که لفظ «عین» را به صورت مستقل در معنای طلا و نقره استعمال کند، شرط وضع را رعایت نکرده و استعمال او غلط خواهد شد.

در اینجا ممکن در اشکال به کلام صاحب معالم گفته شود که أولا: شرط واضع واجب الوفاء نیست. ثانیا: تخلف از شرط موجب بطلان نمی شود.

توضیح اشکال این است که در مباحث فقهی مطرح شده است که شرط ضمن عقد موجب بطلان عقد نمی شود و لذا اگر زوجه بر شوهر خود شرط کند که با زن دیگر ازدواج نکند، این شرط به جهت واجب کردن وفای به شرط از سوی شارع واجب الوفاء خواهد بود، اما اگر از سوی زوج تخلف صورت گیرد، ازدواج او باطل نخواهد بود. این در حالی است که شرط واضع اساسا وجوب وفاء ندارد و در فرض وجود وجوب وفاء، همانند تخلف از شرط در ازدواج خواهد بود که موجب بطلان ازدواج دوم از سوی زوج نمی شود.

در پاسخ از اشکال ذکر شده می توان گفت: مقصود از شرط الوضع، شبیه شرط ضمن عقد نیست بلکه مقصود از آن تقیید وضع است، یعنی به عنوان مثال واضع علقه وضعی بین لفظ «عین» و معنای طلا را مقید به حال عدم استعمال در معنای دیگر قرار داده است کما اینکه اگر واضع لفظی را برای معنایی وضع کرده و شرط کرده باشد که در روز استعمال صورت گیرد، به این معنا است که صرفا اگر این لفظ در روز استعمال شود، دارای این معنا خواهد بود. اما در صورتی که این لفظ در شب در آن معنا استعمال شود، خارج از وضع بوده و مهمل خواهد شد؛ چون اساساً برای آن فرض علقه وضعی ایجاد نشده است.

تاکنون کلام صاحب معالم تقریب شده و با بیان ذکر شده روشن شد که اگر واضع شرط کرده باشد که لفظ «عین» در معنای دوم در کنار معنای طلا استعمال نشود، در عین اینکه شرط او لازم الوفاء نیست، شرط او به معنای تقیید علقه وضعی است و در نتیجه شبیه شرط ضمن عقد نخواهد بود.

#### ب: ندرت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد و کشف محذور بیش از مخالفت با ظهور

بیان دوم برای عدم صحت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد که از سوی بعض المعاصرین بیان شده، به این صورت است که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد بسیار نادر است، در حالی که اگر صرفا استعمال مجازی باشد که خلاف ظاهر است، نادر نخواهد شد. این مطلب شاهد بر این مطلب است که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محذوری بیش از مخالفت با ظاهر دارد.

علاوه بر اینکه اگر از موج هوا تعبیر «رأیت عینا» شنیده شود که مستعملی وجود ندارد، از لفظ عین معنای متعدد به ذهن خطور نمی کند بلکه یک معنا ولو به صورت مردد به ذهن خطور می کند، در حالی که اگر استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد خلاف ظاهر حال مستعمل باشد، در مورد موج هوا که مستعمل وجود ندارد، باید معانی متعدد به ذهن خطور کند. بنابراین محذور استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، صرف محذور استظهاری نیست، بلکه اساساً استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد صحیح نیست.

ایشان فرموده است: محذور ثبوتی صحیح نبودن استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، به دو بیان قابل توضیح است:

1. بیان اول این است که قرن أکید بین لفظ و معنا از نوع ارتباط یک لفظ به یک معنا است؛ یعنی در ذهن بین یک لفظ و یک معنا ملازمه ذهنی و قرن أکید رخ داده است. بنابراین علقه وضعی بین یک لفظ و دو معنا به همراه هم نیست.
2. بیان دوم این است که وقتی لفظ مشترک در یک جمله قرار می گیرد، دارای متعلقاتی است. به عنوان مثال در تعبیر «جئنی بالعین» صرفا لفظ عین نیست، بلکه طرف نسبت با فعل «جئنی» قرار گرفته است. حال اگر معنای عین متعدد شود، باید نسبت هم متعدد شود،در حالی که دال بر نسبت متعدد وجود ندارد بلکه صرفا لفظ باء وجود دارد که دال بر یک نسبت است. اما اینکه نسبت دیگر در تقدیر گرفته شود، شدیدا خلاف ظاهر است؛ چون باید یک جمله کامل به صورت «جئنی بالعین» در تقدیر گرفته شود که خلاف ظاهر است.

بنابراین در مواردی که توهم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد می شود، لفظ در مجموع مرکب از دو معنا استعمال شده است؛ یعنی «جئنی بالعین» به معنای «جئنی بالذهب والفضه» است که لفظ عین در مجموع طلا و نقره استعمال شده و استعمال مجازی است. احتمال دیگر این است که استعمال در جامع صورت گرفته است؛ یعنی در «جئنی بالعین»، لفظ «عین» در معنای «جئنی بمسمی العین» به کار رفته است که یک مصداق آن طلا و مصداق دیگر نقره است.

بنابراین استعمال لفظ «عین» در طلا و نقره به صورت استقلالی، صرفاً مخالف ظاهر حال متکلم نخواهد بود بلکه محذور مخالفت با طبیعت وضع و لغت دارد.

به نظر ما دو بیان ذکر شده مبنی بر اینکه استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد صرف مخالف ظاهر نبوده بلکه اساساً صحیح نیست، قابل مناقشه است که در جلسه آتی مورد بررسی قرار می گیرد.

1. . [درر الفوائد، عبدالکریم حائری، ج1، ص25.](http://lib.eshia.ir/13098/1/25/%D8%AC%D9%88%D8%A7%D8%B2%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص155.](http://lib.eshia.ir/27897/1/155/%20%D8%A7%D9%84%D9%86%D9%82%D8%B6) [↑](#footnote-ref-2)